

عزت‌مداری در حادثه عاشورا و تبلور آن در سیره حضرت زینب علیها السلام

راضیه بدیعیان*

دکتر سید ابراهیم میرشاه جعفری**

چکیده: نهضت سیدالشهدا یک حماسه بزرگ اسلامی -الاهی بود که عزت و کرامت انسانی را در میان مسلمانان زنده کرد. در حالی که یک قیام به ظاهر شکست خورده بود. برای اسرای این قیام عزت و کرامت چه مفهومی داشت؟ تبیین نقش عزت و عزت‌مداری در واقعه عاشورا و همچنین پرداختن به عزت نفس و اقتدار حضرت زینب(س) در این نوشتار مورد بحث قرار می‌گیرد.

این پژوهش که به شیوه توصیفی تحلیلی انجام شده است می‌رساند که: حادثه کربلا از بدو امر بر مبنای پاسداری از عزت و کرامت انسانها شکل گرفته است، و عزت محوری در گفتار و کردار امام حسین علیه السلام نمود بارزی دارد. درخشان‌ترین الگوی عزت محوری پس از امام حسین علیه السلام در عملکرد حضرت زینب(س) قابل مشاهده است. حفظ اقتدار و عزت در لباس اسارت، کار بزرگی است که تنها عقیله بنی هاشم

*. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان.

**دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان.



توان انجام آن را دارد.

کلیدواژه: عاشورا / امام حسین (علیه السلام) / عزّت / حضرت زینب (س) /

ارکان عزّت / کرامت نفس.

مقدمه

وجود آدمی همواره همنشین سختیها و مصائب است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ: هرآینه آدمی را در سختی و رنج آفریده ایم.» (بلد (۹۰/۴). «آری انسان از آغاز زندگی، حتی از آن لحظه ای که نطفه او در قرارگاه رحم واقع می شود، مراحل زیادی از مشکلات و درد و رنجها را طی می کند تا متولد شود و بعد از تولّد در دوران طفولیت و سپس جوانی و از همه مشکل تر دوران پیری، مواجه به انواع مشقّتها و رنجهاست، و این است طبیعت زندگی دنیا.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲۷، ص ۱۰) گوهر وجودی آدمی بدون مواجه با سختیها و رنجها، به کمال غایی خویش دست نخواهد یافت؛ زیرا مصائب و سختیها صیقل دهنده روح و جان آدمی است. با وجود این، بدون سلامت روان، این مصائب نه تنها عامل تعالی انسان نخواهد بود، بلکه به عنوان عاملی مخرب، تعادل روح و جان انسان را برهم می زند و او را با تنشهای فراوانی مواجه می سازد؛ به گونه ای که این تنشها گاه، زندگی انسان را تهدید می کند.

یکی از مهم ترین عوامل مؤثر در سلامت روان، عزّت نفس است. خودباوری و عزّت نفس بالا هموارکننده مسیر زندگی آدمی در سختیها و مصائب است. یکی از پیامدهای مهم عزّت نفس آرامش روان است. این آرامش روان خودکنترلی را در انسان افزایش می دهد و نتیجه افزایش خودکنترلی مواجه عاقلانه و کارآمد با شرایط موجود است. انسانی که از عزّت نفس بالایی برخوردار است، نه تنها تسلیم شرایط سخت و ناگوار نمی شود، بلکه از شرایط موجود بیشترین بهره برداری را می کند.

بارزترین تجلّی عزّت نفس در مصائب و سختیها در واقعه عاشورا تبلور یافته است. واقعه ای که بنا به فرمایش امام صادق «سوگناک ترین» روزهاست. با وجود



این، تبلور عزّت نفس در سپاه به ظاهر مغلوب امام حسین و بازماندگان ایشان، آنها را به فاتحان همیشه تاریخ مبدّل نمود. بدون شک، عقیله بنی‌هاشم حضرت زینب کبری (س) از جمله تأثیرگذارترین شخصیت‌های این واقعه است که با عزّت و اقتدار، رسالت شهدای کربلا را به سرمنزل مقصود رساند.

مفهوم‌شناسی عزّت

«یکی از اهداف مهم تربیت این است که انسان به گونه‌ای تربیت شود که اعتلای روحی بیابد و خود را از پستی و فرومایگی رها ساخته، حرمت، شرافت و شخصیت برای خود قائل شود و بزرگواری خود را در همه حال حفظ نماید.» (آملی، ۱۳۶۹، ص ۲۱-۲۳) حاصل این نوع تربیت، انسان با صلابتی است که سختی و راحتی و شکست و پیروزی او را به سستی و تباهی نخواهد کشاند و هرگز تن به خواری و زبونی نخواهد داد. این عزت و اقتدار که منشأ الهی دارد، ارمغان خداوند است به دوستانش. «هرکس سربلندی و عزّت می‌خواهد، سربلندی و عزّت یکسره از آن خداست.» (فاطر (۳۵/۱۰) خداوند خود را متکفل تدبیر و برآوردن عزّت انسان می‌سازد؛ از این رو، یکی از اوصاف خود را «رَبّ العزّه» می‌داند. (صافات (۳۷/۱۸۰) این وصف نشانگر آن است که خداوند مالک و صاحب عزّت، تدبیرگر عزّت و عزّت‌پرور است. (۴: ص ۱۹۲) عزّت که همواره با صلابت و شکست‌ناپذیری متقارن است، عبارت است از: «حالتی که به انسان استواری می‌بخشد تا مغلوب هیچ چیز و هیچ‌کس نگردد.» (۱۱: ص ۳۳۲-۳۳۳) عزّت نفس یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در سلامت روان است. عزّت نفس بالا مانع از مقهور شرایط شدن است. تحقیقات کوپر اسمیت بیانگر این نکته است که افرادی که از عزّت نفس بالایی برخوردارند، با بهره‌گیری از استعدادهای خود به ابراز وجود می‌پردازند و به راحتی، تحت تأثیر عوامل محیطی قرار نمی‌گیرند. همین ابراز وجود، از تسلیم شدن انسان‌های با عزّت نفس بالا ممانعت می‌کند زیرا «عزّت نفس، اعتماد به توانایی خود در اندیشیدن



است؛ اعتماد به توانایی خود در کنار آمدن با چالشهای زندگی است؛ احساس ارزشمند بودن و شایسته‌مداری است.» (۵: ص ۲) انسانی که ارزش وجودی خویش را بشناسد، هرگز تن به مذلت و خواری نخواهد داد.

تبلور عزت در حماسه حسینی

واقعه کربلا تجلی‌گاه عزت است. سرور شهیدان همواره در گفتار و کردار خویش، عزت‌مداری را سرلوحه خویش قرار داده بود. ایشان پیش از حرکت به سوی کربلا در جواب برادرشان محمد حنفیه - که از او می‌خواست برای حفظ جان‌ش با یزید بیعت کند - فرمود: «أَنْتَهُ لَا أُعْطِي الدِّيَّةَ مِنْ نَفْسِي أَبَدًا؛ و حقیقت این است که هرگز تن به پستی ندهم.» (۱۳: ص ۲۷) عزت‌مداری در کلیه شئون قیام کربلا مشهود است؛ زیرا مکتب حسین بر پایه عزت و کرامت انسانی استوار شده و اساس شکل‌گیری آن صیانت و حفاظت از کرامت انسانی است. در تاریخ آمده است آن هنگام که ولید بن عتبّه در مدینه قصد بیعت گرفتن از امام را داشت، امام او را مورد خطاب قرار داد و فرمود: «ما خاندان پیامبر و کانون رسالت هستیم و آستانه ما محل رفت و آمد فرشتگان است. دفتر هستی به وسیله ما باز می‌شود و صراط کمال به وسیله ما ختم می‌گردد یزید مردی فاسق و شرابخوار، آدم‌کش و جنایتکار و گستاخ است و مثلی لا یباع بمثله: شخصی مثل من با فردی مثل او بیعت نمی‌کند.» (اشتهاردی، ۱۳۷۷، ص ۴۸) عزت‌محوری در جریان حوادث کربلا مشهودتر و قابل لمس‌تر می‌شود تا آنجا که حضرت سیدالشهدا در منازل گوناگون و در جای جای خطبه‌های خود بر ذلت‌ناپذیری خود تأکید می‌کنند. «همانا زنازاده فرزند زنازاده، مرا بین دو چیز قرار داده: یا مرگ با شرافت و جنگ، یا پذیرفتن ذلت و خواری. چه دور است ذلت از ما، خدا ذلت را برای ما روا ندارد، و هکذا رسول او و مؤمنان، و دامنهای پاک و پاکیزه، و شخصیت‌های والا و جانهای گرانبایه از اینکه طاعت فرومایگان بر شهادت ارجمندان ترجیح یابد.» (۱۴: ص ۱۳۸) امام عزت‌محوری را در نوع پوشش خود در هنگام شهادت نیز مد نظر دارد. آن گونه که



در تاریخ نقل شده است، پیش از آنکه امام به معرکه جنگ برود، درخواست لباس کرد تا زیر لباسهایش بپوشد تا در هنگام تاراج دشمنان، برهنه نماند. «راوی گوید: حسین علیه السلام فرمود: «ایتونی بشوب لا یرغب فیه أجلة تحت ثیابی، لئلا أجرد منه: پیراهن کهنه‌ای به من دهید تا زیر لباسم بپوشم که مرا از آن برهنه نکنند.» پیراهن تنگی آورده شد، فرمود: «این نه، زیرا این لباس اهل ذلت است.» (همان: ص ۱۵۴)

عزت و کرامت در حادثه کربلا با شهادت آفرینندگان این حادثه عظیم به پایان نمی‌رسد؛ بلکه این عزت و کرامت در کالبد بازماندگان آنها جانی دوباره می‌گیرد و ددمنشان خون آشام را به زانو در می‌آورد. از همین روست که پرداختن به مبحث عزت و کرامت انسانی در حادثه کربلا بدون پرداختن به نقش اسرای این حادثه، خاصه حضرت زینب (س) تبیین صحیحی از عزت‌مداری در حادثه کربلا به ما نخواهد داد. در همین راستا، به طور اجمال، به بررسی مهم‌ترین ارکان عزت یا به عبارت دیگر، عزت نفس در عملکرد زینب کبری (س) می‌پردازیم. مهم‌ترین ارکان عزت نفس عبارت‌اند از: زندگی آگاهانه، مسئولیت‌پذیری، قاطعیت و ابراز وجود و زندگی هدفمند.

زندگی آگاهانه مبتنی بر شناخت

عنصر آگاهی و شناخت در میزان عزت نفس تأثیر بسزایی دارد. با اینکه حضرت زینب (س) به عنوان پرورش‌یافته خانه امامت در دامان مادرش زهرا علیها السلام و با تربیت علوی، عزت و کرامت را در درون خویش پرورانده بود. اما حضور آگاهانه‌اش در جریان حادثه کربلا و عملکرد مدبرانه امام در آماده‌سازی ایشان برای مواجهه با مصائب یکی از علل رفتارهای مدیریت شده و مدبرانه ایشان محسوب می‌شود. این آگاهی علاوه بر یاری ایشان در بررسی اوضاع و انتخاب راهکارهای مناسب، مانع از اقدامات شتاب زده و نادرست می‌شد.



مسئولیت پذیری

برتری و کرامت و منزلت انسان در قرآن کریم، به واسطه متّصف شدن به صفت علم و عقل است. این عقل است که اختیار را برای انسان به ارمغان می‌آورد و پیامد این اختیار مسئولیت است: «کلّ نفس بما کسبت رهنیه: هر نفسی در گرو دستاورد خویش است.» (مدّثر (۷۴) / ۳۸) مسئولیت‌پذیری، پذیرفتن نوعی تعهد در راستای تحقق اهداف متعالی است. و پذیرفتن تعهد به معنای خودباوری است و خودباوری از یک سو، حاصل عزّت نفس است و از سوی دیگر، پدید آورنده عزّت نفس. در حادثه کربلا رسالت شهدا در نیمروز دهم محرم سال ۶۱ هجری، پایان یافت و این پایان، آغازی بود بر رسالت عظیم عقیله بنی‌هاشم. صیانت از بازماندگان شهدا یکی از وظایف زینب کبری است. از این رو، در راستای حمایت از آنها خود را سپر تازیانه‌های دشمن می‌کند. فاطمه دختر امام حسین می‌گوید: «مشاهده کردم که تمام بدن عمّه/م از ضربات دشمن سیاه شده است.» (۲۳: ج ۴۵، ص ۱۶۰) از سوی دیگر مسئولیت پاسداری از جان امام سجّاد نیز بر عهده زینب(س) است؛ لذا در هنگام حمله دشمن به خیام «در کنار بستر امام سجّاد می‌ماند.» (۹: ج ۲، ص ۸۸) اما عظیم‌ترین مسئولیت او پیام‌رسانی نهضت عاشورا است که تداوم این قیام در گرو این پیام‌رسانی است. پذیرش این مسئولیت‌های خطیر از یک سو، حاکی از عزّت نفس بالای حضرت زینب است و از سوی دیگر، بر اقتدار و هیبت ایشان می‌افزاید. از همین روست که ایشان مقتدرانه اعمال و گفتار خود و دیگران را در راستای تحقّق اهداف نهضت مدیریت می‌کنند.

قاطعیّت و ابراز وجود

قاطعیّت و ابراز وجود به معنای تن به خطر دادن در راستای تحقّق اهداف خویش است. زینب(س) - که پرورش‌یافته مکتب علوی است - هدفی جز رضای خدا و پاسداری از دین جدّش ندارد. این در حالی است که عشق به ولایت در قالب



عشق حضرت زینب به برادرش امام حسین علیه السلام متجلی گشته است. بنابراین با عزمی راسخ در راستای تحقق هدف متعالی خویش - که همان یاری امام معصوم زمان خویش است - مدبرانه برای ازدواج خویش شرطی تعیین می‌کند. این شرط بیانگر قاطعیت او در همراهی و یاری امام خویش و همچنین تدبیر و دور اندیشی اوست. «زینب (س) به همسری پسر عمویش عبدالله بن جعفر درآمد، مشروط بر آنکه هرگاه برادرش حسین خواست به مسافرتی برود و زینب خواست با او همراهی کند، عبدالله از او جلوگیری نکند.» (۲۴: ص ۲۹۰) قاطعیت و صلابت زینب (س) در مواجهه با دشمنان ملموس تر است. در کاخ یزید با وجودی که حضرت در لباس یک اسیر ظاهر شده است، یزید را خطاب قرار داده می‌فرماید: حالا که حوادث تلخ روزگار مرا به اینجا کشانده است که با تو هم صحبت شده‌ام تو را بسیار خوار و حقیر می‌دانم و سرزنش تو را کاری ارزشمند می‌دانم و تو را به خاطر عملی که انجام دادی، بسیار توبیخ می‌کنم.

زندگی هدفمند

زندگی اگر هدفمند نباشد، انسان دچار سردرگمی و تشویش می‌شود و به این دلیل، فرد نمی‌تواند استعدادهای درونی خود را جهت بخشند و به خوبی از آنها استفاده کند. کسانی که قاطع و هدفمند هستند، با توجه به توانمندیهایی که دارند، مسیر زندگی را به سوی آن اهداف هدایت و برای دستیابی به آن تلاش می‌کنند. از نظر اسلام، عالم هستی بر پایه باطل، پایه گذاری نشده است: «و ما آسمانها و زمین و آنچه را در بین آنها قرار دارد، بیهوده و باطل نیافریدیم.» (ص: ۳۸/ ۲۷) انسان نیز با هدف خلق شده است: «آیا چنین پنداشته‌اید که ما شما را عبث و بازیچه آفریدیم؟!» (مومنون ۲۳/ ۱۱۵) «یکی از اهداف خلقت انسان را می‌توان «حیات طیبه» دانست. حیات طیبه به معنی زندگی پاک است و همچون طهارت، جمیع شئون زندگی انسان را دربرمی‌گیرد. حیات طیبه زندگی آگاهانه‌ای است که نیروهای وجودی انسان با

استفاده از اختیار و اراده در مسیر تکامل قرار می‌گیرد.» (۴: ص ۷۸)

زندگی هدفمند یعنی از تمام نیرو و توان خود برای رسیدن به هدفهای برگزیده زندگی استفاده کنیم. کربلا تجلی کاربرد همه توان و نیرو در راه تحقق اهداف متعالی است. آنجا که هدف الهی است، بذل جان و مال و عزیزان در راه تحقق آن، قابل توجیه است. امام حسین در راه هدف متعالی خود - که همان امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امت جدش رسول خداست - قیام می‌کند: «أريد أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنكر وأسير بسيرة جدي وأبي» (۲۶: ص ۱۵۶) و زینب کبری نیز آگاهانه او را همراهی می‌نماید؛ زیرا او نیز خود را در راه تحقق این هدف مسئول می‌داند و از همین رو، تلاش در راه تحقق این هدف بزرگ اراده ایشان را تقویت می‌کند و سبب می‌گردد ایشان با استقامت و دلیری در راه احیای دین خدا تلاش کند و با وجود مصائب و سختیها مقتدر و عزیز، در برابر دشمن، ظاهر شود.

عملکرد عزت محور حضرت زینب (س)

زینب (س) به عنوان پیام‌رسان عاشورا، تنها زنی است که در یک مقطع زمانی، به عنوان نایب امام معصوم انجام وظیفه نموده است. در اثبات الوصیه مسعودی آمده است: «حسین علیه السلام به خواهرش زینب (س) وصیت کرد و در زمان امام چهارم، علوم آل محمد از زبان زینب (س) دختر علی، نشر می‌شد؛ برای پرده‌پوشی بر امام چهارم و حفظ جان او.» (۲۰: ص ۳۱۱) انجام این وظایف خطیر نیازمند صلابت علی‌گونه‌ای است که دوست و دشمن را مقهور خود سازد. در ناسخ التواریخ در احوالات حضرت زینب آمده است: «چنان خطبه‌ای را که فصیحی بلاغت آثار و بلغای فصاحت شعار از اتیان شطری بلکه شطری عاجزند به آن تسلط و قدرت بیان فرمود و در ضمن آن مراتب شهدا و مقامات سیدالشهدا را بازنمایاند و مرتکبین آن اعمال ناخجسته منوال را توبیخ و ملامت نمود.» (۱۲: ص ۳۰۵)

عزت و اقتدار حضرت زینب (س) یک شبه حاصل نشده بود؛ زیرا بر مبنای

جدیدترین دستاوردهای علم روانشناسی «عامل وراثت، تربیت و محیط در تکوّن و ساختار شخصیت آدمی نقش بنیادین دارند.» (۱۶: ص ۳۳-۲۳) زینب (س) نیز اقتدار و عزت خویش را در دامن زهرا (علیها السلام) و از تربیت پدر بزرگوارش به دست آورده بود. «در عین حال، زینب بعد از کربلا با زینب قبل از کربلا متفاوت است؛ یعنی زینب بعد از کربلا یک شخصیت و عظمت بیشتری دارد.» (۲۵: ص ۵۲) در شب عاشورا، عقیده بنی‌هاشم نگران برادر است، نه به خاطر اینکه محبت خواهری او به خروش آمده است، بلکه از این‌رو که او آخرین بازمانده آل عباس است. با وجود این، با گوش جان پذیرای کلام برادر می‌شود که او را مورد خطاب قرار داده می‌فرماید: «لایذهبن حلمک الشیطان» (۲۳: ج ۴۵، ص ۲) بنابراین وقتی ظهر عاشورا فرامی‌رسد و زینب (س) سیدالشهدا را با آن روحیه قوی می‌بیند که دشمنش درباره او می‌گوید: «هرگز تنها مانده‌ای را ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند و با این حال دلدارتر و شجاع‌تر از حسین (علیه السلام) باشد.» (۱۵: ص ۵۵۶) او نیز زینب دیگری می‌شود؛ به گونه‌ای که در غلّ و زنجیر اسارت، از آن چنان اقتدار و عزّتی برخوردار است که احدی در مقابل او شخصیتی ندارد. مهم‌ترین عوامل استوارکننده عزت و اقتدار در وجود مقدّس حضرت زینب (س) عبارت‌اند از: توکل و اتّصال به سرچشمه عزت و اقتدار، صبر در مصائب، شجاعت، حق‌گرایی و بی‌نیازی جستن از خلق.

توکل و اتّصال به سرچشمه عزّت

رودی که از سرچشمه بگسلد، دیر یا زود، رو به زوال و خشکی می‌نهد. راز ماندگاری و حیات هر چیز ارتباط با منبع و سرچشمه است. سرچشمه عزت حقیقی خداوند عزیز است که از سر لطف و کرم، دوستان خود را نیز از آن بهره‌مند می‌گرداند. «عزت از آن خدا و رسول و مؤمنان است.» (منافقون ۶۳ / ۱۸) زینب (س) هرگز خود را از سرچشمه عزت جدا نکرد؛ به گونه‌ای که حتّی سخت‌ترین مصائب او را از برپایی نافله شب باز نداشت. امام سجّاد در این مورد فرموده‌اند: «در آن شب (شب

یازدهم) عمّه‌ام را دیدم که نشسته مشغول عبادت و نماز است.» (مجلات، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۶۲)
 خدامحوری عنصر لاینفک زندگی حضرت زینب (س) است. ایشان ابراهیم‌وار از حسین (علیه السلام) - که از جانش عزیزتر است - می‌گذرد و در حالی که جانش از فقدان برادر بی‌قرار است، با نگاه به پیکر خونین برادر می‌گوید: **اللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ هَذَا الْقَرِيبَانَ**.
 زینب (س) عارفی وارسته است که همه جهان را جلوه‌گاه حق می‌داند و از همین رو، در اوج مصائب جز زیبایی، چیزی نمی‌بیند. بنابراین آن هنگام که ابن‌زیاد او را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: نظرت در مورد کار خدا با برادر و اهل بیت چیست می‌فرماید: «جز زیبایی چیزی ندیدم.» (۱۴: ص ۱۷۶) از دیدگاه زینب (س) خداوند برترین پشتیبان است. از این رو، در حضور یزید بی‌اعتنا به شکوه و مقام ظاهری او، او را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «من از تو به خدا شکایت می‌کنم و به او پناه می‌برم... و خدا بهترین پشتیبان برای ماست.» (همان: ص ۱۹۰)

صبر در مصائب

طوفان مصائب از هر سو به زینب هجوم آورده است و تنها در یک نیمروز، فرزندان، برادران، فرزندان برادر و از همه مهم‌تر، امام و ولیّ خویش را از دست داده است. هریک از این مصائب به تنهایی، شکوه و اقتدار یک انسان را در هم می‌شکند و عنان اختیار از کف او می‌گیرد. زینب (س) در حالی با این مصائب روبه‌رو بود که دشمن اجازه سوگواری و گریه بر شهدا را از بازماندگان آنها سلب کرده بود. از علی‌بن حسین نقل شده است که «اگر از دیده هر کدام از ما اشکی سرازیر می‌شد، سرش را با نیزه می‌کوفتند.» (۲۰: ص ۳۴۶) این در حالی است که «اصل فراهم کردن مجال برای ماتم یکی از راهکارهای کمک به مصیبت‌زدگان برای مواجهه با بحرانهای ناشی از فقدان عزیزان است.» (۲۸: ص ۸۰) با وجود این زینب (س) که از یک سو داغدار عزیزان خویش است و از سوی دیگر با هجوم بی‌رحمانه دشمنان به خیام مواجه است، به گونه‌ای مدبرانه اعمال و رفتار خویش را در راستای حمله به دشمنان

مدیریت می‌کند. نمونه بارز این رفتارهای هدفمند پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) در گودال قتلگاه قابل مشاهده است؛ در آن زمان که از هر سو وجود مقدس حضرت زینب آماج تیرهای مصیبت بود «بالای سر امام حسین ناله می‌زد و با صدای غمگین و قلبی شکسته، فریاد می‌زد: وا محمده! خدای آسمان بر تو درود فرستد! این حسین توست که عریان و خون آلود با اعضای قطعه قطعه بیفتاده. وای از این مصیبت. دختران تو اسیرند. شکایتها را به نزد خدا و نزد محمد مصطفی و نزد علی مرتضی و فاطمه زهرا و حمزه سید الشهداء می‌برم. وا محمده! این حسین است که در این بیابان که باد صبا بر آن خاک پاشد، کشته زنزادگان است. امان از این همه حزن و اندوه و این همه سختی و بلا بر تو ای ابا عبدالله. گویا جدم رسول الله (صلی الله علیه و آله) امروز دنیا را ترک فرمود. ای اصحاب محمد، اینان ذریه مصطفی اند که چون اسیران برده شوند. (۱۴: ص ۱۵۹-۱۶۰)

عقیله بنی‌هاشم در این مرثیه‌سرایی، شیوه متداول زنان عرب را در پیش نمی‌گیرد؛ بلکه با اقدامی هدفمند ضمن یادآوری نسب سیدالشهدا، سپاه دشمن را در زمانی که به خیال خود به اوج پیروزی دست یافته بودند، محکوم می‌کند. تحمل مصائب و شکیبایی در برابر انبوه رخدادهای ناگوار از عزت نفس و اقتدار ایشان نشئت می‌گیرد. «شخص با عزت نفس بالا هرگز اجازه نمی‌دهد اضطراب یا فقدان امنیت، خاطر او را کلافه کند. در برخورد با دیگران از قدرت ابراز وجود برخوردار است و در شرایط استرس و فشار روانی، از خود مقاومت و پایداری نشان می‌دهد.» (۵) عزت نفس بالا و اقتدار، شخصیت فرد را به نوعی به خود کنترلی سوق می‌دهد. از همین رو، در گذرگاههای سخت و دشوار مصائب، هرگز عنان اختیار از کف نمی‌دهد و با تدبیر به هدایت امور می‌پردازد. صبر در مصائب و سختیها نویددهنده عزت و اقتدار است. امام باقر در این ارتباط می‌فرماید: «هرکه در برابر مصیبتی شکیبایی ورزد، خدای عزوجل بر عزتش بیفزاید.» (۲۳: ج ۸۲، ص ۱۲۸)

در راستای تحقق این عزت و شکوه، امام حسین در شب عاشورا ضمن تبیین رویدادهایی که در پیش روی خود و خانواده ایشان بود، ایشان را به صبر و بردباری دعوت فرمود. امام حسین در شب عاشورا خطاب به حضرت زینب (س) می‌فرماید: «خواهران با تو سوگندی دارم بر آن وفاکن؛ چون کشته شدم، چهره بر من خراش مکن و بر من وای وای مگو.» (۲۰: ص ۲۱۰) امام در ضمن صحبت‌های خود با اهل حرم، ضمن اشاره به شیوه‌های غلط عزاداری (گریان چاک کردن، خراشیدن صورت و طلب مرگ کردن) اهل بیت خویش را از انجام این اعمال بر حذر می‌دارد و به صبر و توکل به خدا دعوت می‌کند. پرهیز از عزاداری به شیوه متداول زنان عرب، یکی از عواملی است که عزت و اقتدار اسرا خاصه حضرت زینب را در برابر دشمنان صد چندان نمود.

حق‌گرایی و ظلم‌ستیزی

مادامی که ظلم و ستم بر جامعه حاکم باشد و مناسبات اجتماع بر مبنای خودکامگی و خودکامه‌پذیری تنظیم شود، حرمتی برای عزت افراد باقی نمی‌ماند. چنین جامعه‌ای برای دوام خودکامگی حاکمانش دلیل‌پرور است. با این حال، در چنین جوامعی نیز عزت واقعی از آن افرادی است که خود را به منبع لایزال عزت متصل نمایند. اینان تقوای الهی را در پیش می‌گیرند که «هیچ عزتی بالاتر از تقوا نیست.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱) تقوای الهی نیز آنها را به حق‌طلبی و حق‌گرایی سوق می‌دهد. «هیچ ناتوانی حق را نگرفت؛ مگر اینکه عزیز و نیرومند شد.» (۲۳: ج ۷۸، ص ۳۷۴) حق‌گرایی مانع تسلیم شدن در برابر فرومایگان می‌گردد. از همین رو، سیدالشهدا معلم بزرگ عزت و آزادگی می‌فرماید: آگاه باشید این فرومایه (ابن زیاد) فرزند فرومایه، مرا میان دوراهی شمشیر و خواری قرار داده است و هیئات که ماتن به خواری دهیم. (۱۰: ج ۲، ص ۷) زینب (س) نیز که رشدیافته مکتب عزت محور حسین (علیه السلام) است در برخورد با ابن زیاد و یزید، به گونه‌ای رفتار می‌کند که هیبت دروغین آنها درهم شکسته



می‌شود؛ زیرا عزت و اقتدار عقیده بنی‌هاشم از حق‌گرایی او نشئت گرفته است و انسان حق‌طلب از عزت و اقتدار بالایی برخوردار است و عزت نفس بالا در رفتار و گفتار و حتی حالات فیزیکی او تبلور می‌شود.

درباره نحوه ورود حضرت زینب به قصر دارالاماره نقل شده است که زینب (س) بدون اینکه اعتنایی به آن جبار ستمگر (ابن زیاد) نماید، وارد مجلس گردید و نشست. چون زینب با آن حالت و بدون اجازه گرفتن از ابن‌زیاد در جای خود جلوس نمود، ابن‌زیاد با بهت و حیرت پرسید: تو کیستی که این چنین می‌نشینی؟ زینب (س) بی‌اعتنا به او جواب نداد. ابن‌زیاد سه بار پرسش خود را تکرار می‌کند و زینب برای درهم کوبیدن اقتدار دروغین او و تحقیر این مظهر خودکامگی، به او پاسخی نمی‌دهد تا سرانجام یکی از کنیزکان می‌گوید: این زینب دختر فاطمه است. ابن‌زیاد که عزت غیرخدایی‌اش به ذلت مبدل گشته بود، با خشم و کینه، روبه زینب (س) می‌کند و می‌گوید: خدا را شکر که شما را رسوا کرد. زینب (س) دیگر سکوت را جایز نمی‌داند با اقتدار و صلابت بار دیگر عزت الهی خود و خاندانش را به رخ ابن‌زیاد می‌کشانند: «سپاس سزاوار خدایی است که ما را به محمد گرامی داشت و از آلودگی و پلیدی مبرا ساخت.» (۱۷: ج ۵، ص ۴۵۷) زینب (س) بار دیگر اعلام می‌دارد که عزت او و خاندانش به واسطه اتصال آنها به ذات باری تعالی است «مَنْ اعْتَزَّ بِغَيْرِ اللَّهِ أَهْلَكَهُ الْعِزُّ» هرکه عزت را از غیر خدا بجوید، آن عزت او را هلاک می‌کند. (آمدی، ۱۳۸۰، ص ۴۷۸)

عشق به خدا و حق‌محوری یکی از اصلی‌ترین عوامل رفتارهای عزت‌محور و اقتدار حضرت زینب (س) در رویارویی با خودکامگان زمان بود. عشق به خدا و پای‌بندی به اخلاق یکی از عواملی است که باعث ایجاد عزت نفس بالا در افراد می‌گردد؛ زیرا حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی انسان را به سمت پاسداری از حرمت نفس سوق می‌دهد و این حرمت نفس نوعی خود ارزشمندی در فرد ایجاد می‌کند. عزت نفس نیز به حرمت نفس و احساس خود ارزشمندی دلالت می‌کند. این احساس خود ارزشمندی باعث می‌شود که انسان از موضع قدرت با مسائل و مشکلات روبه‌رو



شود. مصداق بارز این نوع عملکرد در برخورد عقیده بنی هاشم قابل مشاهده است. در تواریخ نقل شده است که حضرت زینب (س) هنگام ایراد خطبه در کوفه، به مردم اشاره کرد که ساکت شوند. همه ساکت شدند. پس از اتمام خطبه ایشان راوی می‌گوید: «مردم کوفه از استماع این کلمات در حیرت شده بودند و می‌گریستند و دستها به دندان می‌گزیدند. و پیرمردی را همی دیدم که اشک از چشمش بر روی و موی می‌دوید و می‌گفت:

كُھُو لَھُمْ خَیْرُ الْكُھُلِ وَ نَسْلُھُمْ إِذَا عُدَّ نَسْلُ لَا یَحِیْبُ وَ لَا یَحْزَى

سالخورده‌های شما بهترین سالخورده‌ها و جوانانتان بهترین جوانان هستند که هیچ وقت خوار و ذلیل نمی‌شوند. (۲۱: ص ۵۷۱) اقتدار و صلابت علی‌گونه زینب (س) به گونه‌ای بود که حتی آن هنگام که در لباس یک اسیر به ظاهر شکست خورده، به ایراد خطبه می‌پردازد، دوست و دشمن در برابر عزت و اقتدار او و خاندانش سر تعظیم فرود می‌آورند.

شجاعت

جنگی نابرابر به پایان رسیده است و زینب (س) داغدار فرزندان و برادران و خویشان خویش گشته است. اما این پایان مصیبت نیست که آغازی است بر ددمنشیهای دشمنان. تا جایی که «آن لشکر برای غارت خیمه‌های آل رسول و نور دیده بتول بر هم پیشی می‌گرفتند و حتی سرپوش زنان را می‌ربودند.» (۲۰: ص ۳۳۵) با این همه، این پرورش یافته خاندان وحی، آن هنگام که تعدی و سوء قصد دشمن را به جان امام زین العابدین می‌بیند، چون کوهی استوار در برابر آنها می‌ایستد و خطاب به آنها می‌فرماید: «به خدا او را نخواهید کشت تا اینکه مرا بکشید.» (۲۶: ص ۳۷۱) انبوه مصائب و سختیها خللی در عزم و اراده این بانوی بزرگ وارد نیاورده بود و او همچنان با عزت و اقتدار در برابر دشمن می‌ایستد که: «مؤمن عزیز است و ذلیل نیست. مؤمن از کوه نیرومندتر است.» (۱۸: ج ۶، ص ۱۷۹) ایستادگی در برابر دشمن به ظاهر پیروز و دفاع از حق، مستلزم شجاعت است. شجاعت علی (علیه السلام) در کالبد زینب (س)

متجلی شده است و او با صلابت، در برابر سپاه دشمن می‌ایستد که به گفته مولا علی (ع) شجاعت یکی از دو عزت است. (آمدی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۹) همین شجاعت و دلاوری است که به زینب (س) آن چنان هیبت و عظمتی می‌دهد که در اوج مصائب دشمن را وادار به تسلیم می‌نماید.

بحث و نتیجه‌گیری

حماسه حسینی احیای کرامت و عزت انسانی است و سیدالشهداء و یارانش مظهر عزت و کرامت‌اند چرا که در راستای زندگی شرافتمندانه، از جان و مال و عزیزان خویش گذشتند. عملکرد امام حسین (ع) به عنوان رهبر قیام، بر مبنای عزت‌محوری و در راستای صیانت از کرامت انسانی شکل گرفته است. این عزت‌مداری و عزت‌محوری پس از شهادت امام در میان اسراء متجلی می‌شود و حضرت زینب (س) به عنوان قافله سالار این کاروان، نقش به‌سزایی در حفظ عزت و کرامت اسراء دارد. عملکرد عزت‌مدار حضرت زینب (س) به گونه‌ای است که نه تنها مردم کوچه و بازار را به تکریم شهدا و بازماندگان آنها وادار می‌سازد، بلکه با عملکرد مقتدرانه خویش در برابر یزید و ابن‌زید که هیبت و شکوه ظاهری آنها لرزه بر اندام همگان می‌انداخت، اقتدار دروغین آنها را در هم می‌شکند و آنها را به ذلت و خواری می‌کشانند.

زندگی آگاهانه، مسئولیت‌پذیری، قاطعیت و ابراز وجود و زندگی هدفمند از مهم‌ترین ارکان عزت نفس محسوب می‌شود. اینها نمود بارزی در عملکرد حضرت زینب در جریان واقعه عاشورا دارند.

آگاهی به عنوان تجلی شناخت و تبیین‌کننده مسئولیتها، مسئولیت‌پذیری به عنوان عامل ادای تکلیف دینی و اجتماعی، قاطعیت و ابراز وجود عامل بروز شجاعت در حین ادای تکالیف و زندگی هدفمند به عنوان بستر ظهور همه عوامل فوق، زمینه‌ساز ظهور و بروز شخصیت مقتدر حضرت زینب در واقعه عاشورا است؛

شخصیتی که با وجود اسارت الگوی عزت نفس است. با اینکه ویژگی‌هایی نظیر عزت نفس و اقتدار، حاصل تربیت است و بذر آن باید از بدو تولّد در وجود کودک نهاده شود، عوامل چندی استوارکننده عزت در ساختار شخصیت انسان محسوب می‌شود مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از: توکل و اتصال به سرچشمه عزت و اقتدار، صبر در مصائب، شجاعت، حق‌گرایی و بی‌نیازی جستن از خلق. توکل به سرچشمه اقتدار و عزت و حق‌گرایی، صبر و شجاعت را وجود حضرت زینب فزونی بخشید و سبب شد که ضمن صبر در مصائب و بی‌نیازی جستن از خلق در سخت‌ترین شرایط به الگوی عزت و اقتدار مبدل گردد.

منابع

۱. قرآن کریم. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. قم: مرکز انتشارات قرآن کریم، ۱۳۸۲ ش.
۲. نهج البلاغه. ترجمه جعفر شهیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
۳. ابن النعمان بغدادی، ابوعبدالله (شیخ مفید). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. ترجمه رسولی محلاتی. تهران: اسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۴. باقری، خسرو. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: مدرسه، ۱۳۸۶ ش.
۵. براندن، ناتانیل. روان‌شناسی عزت نفس. تهران: نشر نخستین، ۱۳۷۹ ش.
۶. پاینده. ابوالقاسم. نهج الفصاحة مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ. تهران: انتشارات پاینده، ۱۳۸۲ ش.
۷. تمیمی آمدی. غررالحکم و دررالکلم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۸۰ ش.
۸. جوادی آملی، عبدالله. کرامت در قرآن. تهران: انتشارات رجاء، ۱۳۶۹ ش.
۹. حائری، محمد مهدی. معانی السبطين. تهران: انتشارات صبح صادق، ۱۳۸۳ ش.
۱۰. خوارزمی، ابوالمؤید الموفق بن احمد الحنفی. مقتل الحسین. ج ۲. قم: مکتبه المفید، ۱۳۹۴ ق.
۱۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی. المفردات. تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۳ ش.



۱۲. سپهر، عباسقلیخان. الطراز المذهب فی احوال سیدتنا زینب (علیها السلام). ترجمه محمد باقر بهبودی. تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۱۳. سید ابن طاووس، رضی‌الدین ابوالقاسم علی‌بن موسی. اللهوف علی قتلی الطفوف. تهران: انتشارات جهان، ۱۳۴۸ ش.
۱۴. _____ .لهوف. ترجمه سید ابوالحسن میر ابوطالبی. قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۰ ش.
۱۵. شریفی، محمود. فرهنگ جامع سخنان امام حسین. (ترجمه کتاب موسوعه کمات الامام الحسین). ترجمه علی مؤیدی. قم: نشر معروف، ۱۳۷۸ ش.
۱۶. شفیع‌آبادی، عبدالله. مبانی روانشناسی رشد. تهران: انتشارات چهره، ۱۳۸۳ ش.
۱۷. طبری، محمدبن جریر. تاریخ الرسل و الملوک. ج ۵. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ ش.
۱۸. طوسی، ابی‌جعفر محمدبن الحسن بن علی معروف به شیخ طوسی. التهذیب. تهران: انتشارات سنا، ۱۳۸۳ ش.
۱۹. عطاردی، عزیزالله. زندگانی چهارده معصوم علیهم‌السلام. تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ ق.
۲۰. قمی، عباس. نفس المهموم. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. قم: انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۵ ش.
۲۱. _____ .منتهی الآمال. قم: انتشارات کامکار، ۱۳۷۹ ش.
۲۲. کلینی الرازی، ابی‌جعفر محمدبن یعقوب ابن اسحاق. اصول کافی. ترجمه جواد مصطفوی. ۱۳۷۹ ش.
۲۳. مجلسی، محمد باقر. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ج ۴۵. قاهره: انتشارات دار احیاء، ۱۴۰۸ ق.
۲۴. محمدی اشتهازدی، محمد. سوگنامه آل محمد. تهران: انتشارات ناصر، ۱۳۸۷ ش.
۲۵. مطهری، مرتضی. حماسه حسینی. ج ۱. تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ ش.
۲۶. مقرم، عبدالرزاق. مقتل الحسین. قم: انتشارات بصیرتی، ۱۳۹۱.
۲۷. نجفی، محمد جواد. زندگانی حضرت امام حسین علیه‌السلام. تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
۲۹. وردن، جیمز ویلیام. رنج و التیام در سوگواری و داغ‌دیدی. ترجمه محمد قائد. تهران: انتشارات روانشناسی و فرهنگ، ۱۳۷۷ ش.